

چند بیت تازه از منوچهری و بعضی نکات دیگر

علی اشرف صادقی

دانشمند محترم، آقای دکتر محمد دبیرسیاقی، تا کنون دیوان منوچهری را دو بار تصحیح کرده‌اند. تصحیح نخست ایشان در سال ۱۳۲۶ منتشر شد و پس از آن چهار بار، با تغییراتی، در سال‌های ۱۳۳۸، ۱۳۴۷، ۱۳۵۶ و ۱۳۶۳، مجدداً به چاپ رسید. در سال ۱۳۷۰، تصحیح دیگری از این دیوان به همت انتشارات زوار منتشر شد که، در صفحه دو، نوبت چاپ آن چاپ اول قید شده است. بعد از این تاریخ نیز این تصحیح یک بار دیگر به چاپ رسید که ظاهراً این تجدید طبع بدون هیچ‌گونه تغییری بوده است. طبق احصای بنده، تصحیح دوم کتاب نسبت به چاپ سوم از تصحیح اول - که در اختیار نگارنده است - ۳۸ بیت اضافه دارد. تعدادی از این ابیات مربوط به نسخه‌ای از دیوان منوچهری است که در سال ۱۰۵۱ نوشته شده و در اختیار برادر مرحوم دهخدا بوده، ولی در اصل به خود دهخدا تعلق داشته است؛ یادداشتی بر برگ اول آن و نکته‌ای که در زیر می‌آید این مطلب را تأیید می‌کند. آقای دکتر دبیرسیاقی تفاوت‌ها و اضافات این نسخه را، در صفحات سی و هفت تا پنجاه و هفت مقدمه چاپ پنجم از تصحیح اول دیوان (۱۳۶۳)، نقل کرده‌اند.

آقای دبیرسیاقی، پس از چاپ تصحیح اول کتاب، نمونه‌های چاپی آن را به نظر مرحوم استاد فروزانفر رسانده بودند و ایشان درباره تعدادی از ابیات دیوان حدس‌هایی زده بودند که ایشان این تصحیحات را، در چاپ‌های بعدی، به متن کتاب برده‌اند. سپس، یادداشت‌ها و «حدس‌ها»ی مرحوم دهخدا را نیز از حواشی نسخه چاپی خود استخراج

کرده و غالب آنها را در متن کتاب درج کرده‌اند. منتقل کردن این گونه تصحیحات حدسی و گاه ذوقی به متن، در تدوین متن‌های انتقادی، بی‌شک با روش مرسوم تصحیح انتقادی و علمی متون سازگاری ندارد. یک متن انتقادی عینی فقط باید به نسخه‌هایی متکی باشد که مصحح بر اساس آنها کتاب را تصحیح می‌کند. هرگونه حدس و احتمال درباره صورت کلمات و عبارات متن، ناگزیر، باید در حاشیه قید شود. تنها در مواردی که، در نتیجه سهو القلم کاتب، غلطی آشکار در متن پیدا شده یا کلمه‌ای، هنگام کتابت، از قلم افتاده باشد مصحح می‌تواند متن را تغییر دهد. اما، در مورد دیوان منوچهری و «تصحیحات» مرحوم دهخدا نکته دیگری هست و آن این‌که دهخدا نسخه مورخ ۱۰۵۱ را در اختیار داشته و مقدار زیادی از آنچه را در حاشیه نسخه خود آورده، و به عنوان «تصحیح» دهخدا به چاپ‌های تصحیح اول دیوان راه یافته، از این نسخه نقل کرده است. نمونه این گونه منقولات را در صفحات سی و هفت تا پنجاه و سه مقدمه چاپ پنجم می‌توان دید. احتمالاً وی به بعضی نسخه‌های دیگر دیوان یا به جنگ‌ها و مجموعه‌های دیگری نیز دسترسی داشته است و صورت‌های مضبوط در این نسخه‌ها را در ذهن داشته و در حاشیه نسخه خود از دیوان منوچهری نقل کرده است. این نکته در مورد تصحیحاتی که دهخدا در اشعار منقول در لغت فرس اسدی انجام داده، و آقای دکتر دبیرسیاقی آنها را به متن چاپ خود از لغت فرس منتقل کرده‌اند، نیز کاملاً صدق می‌کند. نگارنده، هنگام تصحیح لغت فرس اسدی، متوجه شد که تمام این «تصحیحات» منقول از نسخه‌های دیگر لغت فرس یا از فرهنگ‌های دیگر است که دهخدا، بدون هیچ گونه قیدی و اشاره‌ای، در حاشیه نسخه چاپی خود نقل کرده بوده است.

آقای دکتر دبیرسیاقی چاپ‌های چندگانه دیوان را، بر اساس اهم نسخه‌های موجود آن، که قدمت هیچ‌یک به زیر سال ۱۰۰۰ نمی‌رسد، تصحیح کرده‌اند؛ اما، گه‌گاه از جنگ‌ها و مجموعه‌هایی که اشعار شاعر در آنها نقل شده نیز استفاده کرده‌اند. نگارنده، هنگام بررسی بعضی جنگ‌ها و مجموعه‌ها که اشعار منوچهری را در بر دارند، به ابیاتی برخورد که در چاپ‌های آقای دکتر دبیرسیاقی نیامده‌اند. بیشتر این ابیات مربوط به قصاید یا قطعه‌هایی هستند که در این چاپ‌ها آمده‌اند؛ اما، ابیات مورد نظر را فاقدند. اینک این ابیات:

در خلاصه الاشعار تقی‌الدین کاشی (نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۲۷۲ فیروز)

در قصیده شماره ۲۲ چاپ سوم از تصحیح اول (ص ۴۲) و شماره ۳۴ چاپ اول از تصحیح جدید (ص ۵۳)، به مطلع

عاشقارو دیده از سنگ و دل از فولاد ساز کز سوی دیگر برآمد عشقباز آن یار باز
بعد از بیت هفتم، بیت زیر آمده، که در دیوان نیست:

آن قلم بین در بنان زرفشانش چون عجب دشمنان زو با مذلت دوستان با اعتزاز
در همین قصیده، در خلاصه الاشعار بعد از بیت هشتم دو بیت زیر آمده، که باز در دیوان نیست:

قامت کوتاه دارد رفتن شیر دژم گونه بیمار دارد قوت کوه حجاز
در عیان لؤلؤ فشانند در نهران عنبر خورد عنبراست اورا بضاعت لؤلؤ است اورا جهاز^۱

در نسخه مذکور، در قصیده شماره ۲۷ چاپ سوم از تصحیح اول (ص ۵۰) و شماره ۳۹ چاپ اول از تصحیح جدید (ص ۶۱) به مطلع

بینی آن ترکی که او چون برزند بر چنگ چنگ از دل ابدال بگیریزد به صد فرسنگ سنگ
بعد از بیت دوازدهم بیت زیر آمده، که در دیوان نیست:

نیک و بد دانی همی نانام و نیک جاودان^۲ هست نیک و نیستش بد هست نام و نیست^۳ ننگ
و در قصیده شماره ۵۵ چاپ سوم از تصحیح اول (ص ۱۳۹) و شماره ۶۷ چاپ اول از تصحیح جدید (ص ۱۳۱) به مطلع

گاه توبه کردن آمد وز مدایح وز هجی کز هجی بینم زیان و از مدایح سود نی
بعد از بیت ششم بیت زیر آمده، که در دیوان نیست:

کو ولید و کو جریر و کو زهیر مصرخی کو عبید و کو حمید و کو درید و شعری (۴)
در جُنگ شماره ۵۳ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران دو بیت زیر آمده، که در دیوان نیست:

بر اسب علم به میدان حق به تیغ کلام کسی جز او نکند بر سؤال باطل رد
اگرش مسند و کرسی به قدر فضل نهند ز نفس کرسی در عقل باشدش مسند

ظاهراً این ابیات مربوط به قطعه شماره ۷۸ چاپ سوم از تصحیح اول (ص ۲۲۱) و شماره ۱۸ چاپ اول از تصحیح جدید (ص ۲۱) به مطلع زیر است:

به فال نیک و به روز مبارک شنید نیذ گیر و مده روزگار نیک به بد

(۱) اصل: نیسیش

(۲) ظاهراً: با نام و ننگ جاودان

(۳) اصل: حجاز

در همین جنگ دو بیت زیر نیز آمده، که در دیوان نیست:

نگار من آن چون قمر بر صنوبر نه مانی چُنو کرد صورت نه آزر^۴
دو خدش به سانِ دو ماہِ منقش دو زلفش به سانِ دو ماه^۵ معنبر

در جنگ شماره ۲۴۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران پنج بیت زیر آمده، که در دیوان نیست:

دلَم او دارد، او دارد [و] او خواهد داشت کو دل [و] جانِ عزیز من و جانان من است
ور کنم قصد کزو باز ستانم دلِ خویش بستانم دلِ خود دل نه به فرمان من است
بوستان پای (؟) گل و بر من و بر دوست فشان که کنون وقتِ گل و وقت گل افشان من است
جفا کنی و بدان ننگری^۶ که هم روزی وفای ما و جفای تو را چگونه بُوَد
به تازیانه هجرم^۷ زنی و کس نشنید که دوستار سزاوار تازیانه بُوَد

آقای دکتر دبیرسیاقی دو بیت اخیر را، با تغییراتی اندک از خلاصه اشعار، در ص ۲۱۹ تصحیح جدید دیوان، جزء اشعار منسوب به منوچهری آورده‌اند.

دو قطعه زیر نیز در جنگ شماره ۳۰۳۶ دانشگاه آمده است. این جنگ ظاهراً متعلق به حسینعلی باستانی راد بوده و او، در یادداشتی، آن را تذکره علائی نامیده، که در اواخر قرن نهم نوشته شده است. اما، عارف نوشاهی، در یادداشتی دیگر، آن را بیاض خواجه آقاییک دانسته است، که به دستور او کاتبان مختلف آن را برای وی نوشته‌اند. سبک این اشعار به هیچ وجه به اشعار منوچهری شبیه نیست و می‌توان گفت به طور قطع از منوچهری نیست.

مالکِ ملکِ کرم سرور دهر سالک^۸ راهِ علا مهر کرم (؟)
مالکِ حومه دار الاسلام وارد مورد آلا و همم
مطلع طالع او مهر و عطا حارس درگه او علم و حکم
هم هوای در او روح ملوک هم دعای دل او ورد امم
کار او در همه عالم اصلاح مهر او در همه دلها مرهم
کلک او علم رسل را همراه دم او ورد ملک را همدم
رای او راه کرم را سالک علم او عالم دل را محرم

(۴) اصل: آذر

(۵) کذا و ظاهراً: مار. قس دو مار افسای عینیش دو مارستند زلفینش. (دیوان، ص ۵۸ تصحیح جدید)

(۶) اصل: بنگری (۷) اصل: هجری (۸) کلمه پاک شده ولی ظاهراً سالک است.

سحرگهان که ز بهر صبح برخیزم
چو خطِ دوست ز دم دست در گل و سوسن
ستارگان را دندان به کام درشکنم
چو می به دست بود از جهان نیندیشم
جهان خراب شود گر من اندرین مجلس
هزار فتنه ز هر گوشه‌ای برانگیزم
چو زلفِ یار به سرو سهی درآویزم
به گاهِ عربده گر با سپهر بستیزم
چو یار یار بود از فلک نپرهیزم
ز نیم‌خورده خود جرعه بر جهان ریزم

علاوه بر ابیات فوق، در جُنگ‌های نام‌برده و جنگ‌های دیگری که در زیر مشخصات آنها خواهد آمد، بعضی ابیاتِ دیوان با ضبط‌های متفاوتی آمده‌اند، که ضبط‌های مرجح و گاه متفاوت آنها در زیر درج می‌گردد.

در جُنگ شماره ۲۴۳ کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی شماره ۲ (سنای سابق)، در

قصیده‌ای به مطلع

بزن ای ترکِ آهوچشم آهواز سر تیری
که باغ و راغ و کوه و دشت پرمه است و پرشعری
دوازده بیت اضافه آمده که در چاپ‌های اول تا چهارم دیوان نیست. اما، در چاپ پنجم از تصحیح اول و چاپ اول از تصحیح جدید (ص ۱۲۳-۱۲۷)، این دوازده بیت، به ضمیمه دو بیت دیگر از نسخه عد (نسخه مورخ ۱۰۵۱)، نقل شده است. در این نسخه، بعضی از کلمات این ابیات تصحیف شده که در نسخه سنا گاهی صورت درست آنها آمده است. اینک شواهد آن:

چاپی (بیت ۱۶۷۸): یکی چون بشر بن حازم دوم چون عمرو بویحیی

سنا: چون عمرو حبابه

چاپی (بیت ۱۶۹۲): یکی سرمایه نعمت، دوم سرمایه دولت

سنا: دوم پیرایه دولت

چاپی (بیت ۱۶۹۷): به روی پاک و رای نیک و فعل خوب و کار خوش

سنا: به دین پاک روی خوش

چاپی (بیت ۱۷۰۵):

من از عبدالمجید افلاح ابن المنتشر منم (؟) همه خیر و همه خوبی همه بر و همه نشری

سنا:

من از عبدالمجید افلاح ابن (دین) المرمی سسم همه حیر و همه خوبی همه بر و همه سسری

شاید کلمه آخر بیت بشری باشد.

چاپی (بیت ۱۷۰۷): حدیث لفظهای او و جد..... و جور او

سنا: حدیث لفظهای او و حد او و خود او
ظاهراً: جَدَّ او و جود او. جَدَّ به معنی «حظ و بهره و نیک‌بختی»؛ اما، در این جا به معنی «بزرگی و عظمت و توانگری» است.

چاپی (بیت ۱۷۰۸): سیّم بیره را عطفت چهارم دیده اعمی

سنا: عطلت چهارم حلق [را] فنوی

کلمه عطفت در عربی نیامده و عطلت نیز در این جا معنی نمی‌دهد.

چاپی (بیت ۱۷۰۹): خداوندا یکی بنگر به باغ و راغ و دشت و در

سنا: دشت اندر (اصل: اندار)

چاپی (بیت ۱۷۰۳):

وقار و عزم و برّش را و باسش را و سهمش را نداند کرد آن صافی و سیر ابن ابی سلمی (۴)

سنا:

وقار و عزم برس را ده باسس را و سمس را بداند کردد صافی رسر ابن ابی سلمی

پیدا است که رسر ابن ابی سلمی، زهیر ابن ابی سلمی است.

چاپی (بیت ۱۷۰۴): یکی از کوه دارد زور و دیگر جنبش از ماهی

سنا: یکی از کوه دارد رور دکر حسس ار درنا

چاپی (بیت ۱۷۰۱):

سنا (۴) و سیرت پاک و نهاد و هیبت او را چهار آیات معجز کرد ما را از نُبی الاعلی

سنا:

سناد و سیرت ناک نهاد هیبت او را چهار آناات معجز کرد ما را از بی الافل

ظاهراً سناد، سداد است به معنی «راستی و درستی».

چاپی (بیت ۱۷۰۲):

یکی معراج نیکویی دوم ساماح (؟) پیروزی سدیگر چشمه کوتر چهارم حیه تسعی

سنا: دوم سلاح^۹

چاپی (بیت ۱۷۱۱): تن خویش و تن ما را چهار آلائی کن آحری

سنا: چهار آلات

۹) بیت مورد بحث در چاپ سوم، ص ۱۳۵ نیز، با شماره ۱۷۶۲، آمده و در آن جا نیز این کلمه به شکل سلاح قید شده است.

چاپی (بیت ۱۷۱۲):

یکی طنبورۀ کویی دوم طنبور حدادی سدیگر جام بغدادی چهارم باد الصری (؟)
سنا:

..... طسوره کوبر (یا کوسی) چهارم ناده الصری (؟)

ضمناً، ترتیب ابیات این قصیده در نسخه سنا به قرار زیر است:

۱۶۹۶، ۱۷۰۵، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۷۱۱، ۱۷۱۲.
همان طور که در مقدمه چاپ پنجم آمده، در نسخه عد بیت‌های ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، به ترتیب، بعد از بیت ۱۷۱۰ قرار گرفته‌اند. اما، در چاپ جدید به ترتیب مذکور است.

از جنگ مکرمین خلیل (فیلم ۲۶۷ دانشگاه تهران):

چاپی (بیت ۵۵): سپیده‌دم از بیم سرمای سخت بپوشید بر کوه سنجابها

جنگ: سپیده‌دم از بیم سرمای سرد بگسترده بر کوه سنجابها

ضمناً سنجاب در واژه‌نامه پایان کتاب کنایه از برف دانسته شده، در حالی که بر اساس آنچه در برهان قاطع آمده و مناسب بیت است، سنجاب به معنی «سبزه» است.

چاپی (بیت ۶۱): منجم به بام آمد از نور می گرفت ارتفاع سطرلابها

دهخدا در لغت‌نامه (حرف الف، ص ۲۳۷، ذیل مدخل «أ») مصراع دوم را به صورت زیر نقل کرده است: گرفت ارتفاع از سطرلابها؛ و ظاهراً این ضبط بهتر است، هرچند نسخه‌های دیوان آن را تأیید نمی‌کنند.

چاپی (بیت ۶۲): آبرزیر و بم شعر اعشی قیس همی زد زنده به مضراپها

جنگ ۲۵۸۶ کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران: و بر زیر و بم
مطلع

قصیده شماره ۹ دیوان به مطلع
ای ترک ترا با دل احرار چه کار است نه این دل ما غارت ترکان تثار است

را، نخستین بار، دکتر توفیق سبحانی در جلد چهارم نامواره دکتر محمود افشار (ص ۲۳۰۵-۲۳۰۷)، از جنگی کهن متعلق به قرن‌های هفتم و هشتم، نقل کرد. این قصیده در هیچ‌جای دیگر نیامده است. تنها دو بیت سوم و هفتم آن در جنگ شماره ۲۴۴۶ کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران درج شده است. ضبط بیت هفتم در نامواره چنین است:

نه دل دهم کز تو کنم روی به یکسوی
نه با تو ازین بیش مرا رنج و قرار است
آقای دکتر دبیرسیاقی قرار را در دیوان به مرار تصحیح کرده‌اند. اما، در جنگ ۲۴۴۶ به
جای رنج و قرار، صبر و قرار آمده و همین درست است.

مطلع قصیده شماره ۲۶ دیوان چنین است:

صنما بی تو دلم هیچ شکبیا نشود وگر امروز شکبیا شد فردا نشود
به جای بی تو، در چند نسخه دیوان که در حاشیه آمده و نیز در جنگ شماره ۲۴۳ مجلس
سنا، از تو آمده است.

شکیفتن از و شکبیدن از و شکبیا شدن از کسی یا چیزی یعنی «نسبت به کسی یا چیزی
قرار و آرام و صبر نداشتن». قطران می‌گوید:

همی ندانم در هجر چند باشم چند همی ندانم کز دوست چون شکبیم چون
(دیوان قطران، ص ۳۳۱)

در همین قصیده، بیت ۴۸۰ به شکل زیر آمده:

خبر فتح برآمد خبر نصرت تو جز ملک را ظفر و فتح مهنا نشود
در چاپ سوم، به جای برآمد، تو آمد قید شده و در حاشیه آمده است: به نظر استاد دهخدا: بر.
برآمد مطابق نسخه عد است، که ضبط جنگ ۲۴۳ نیز آن را تأیید می‌کند.
بیت آخر قصیده در هر دو چاپ به شکل زیر ضبط شده است:

ملکا بر بخور و کامروایی می‌کن هرگز این مملکت و دولت یغما نشود
نسخه عد، به جای کامروایی می‌کن، کامروا زی کز تو دارد. مصحح، در حاشیه هر دو چاپ،
اضافه کرده که به نظر دهخدا به جای کامروایی می‌کن، کامروا روکن تو درست است.
بی‌شک کن در این جا غلط و کز صحیح است، که در موقع استنساخ یادداشت‌های دهخدا
به اشتباه نقل شده است. ضبط جنگ ۲۴۳ نیز کامروا ری لر بو است، که باید کامروا زی کز تو
خوانده شود. این ضبط درست‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا، بر اساس آن، میان دو مصراع
ارتباط برقرار می‌شود. اما، با ضبط منتخب مصحح این ارتباط به هم می‌خورد.

بیت هفتم قصیده شماره ۳۶، در چاپ سوم از تصحیح جدید، چنین است:

خجسته را به جز از خردما ندارد گوش بنفشه را به جز از کرکما ندارد پاس
و، در حاشیه، در مورد خردما گفته شده که در اصل خردپا بوده و متن قیاساً تصحیح شده
است. در مورد کرکما نیز گفته شده که در اصل گرگ‌پا بوده و متن تصحیح استاد

دهخداست. در فرهنگ پایان کتاب، خردما به «جانوری خوش آواز و خوش رنگ» و کرکما به «دم جنبانک و صعوه» معنی شده است. یادآوری می‌گردد که فرهنگ‌های جهانگیری و سروری و رشیدی، به جای کرکما، این کلمه را به شکل کرکرک ضبط کرده و همین شعر را برای آن شاهد آورده‌اند. اما، در فرهنگ‌های سروری و رشیدی این شعر، به غلط، به ناصر خسرو نسبت داده شده است. با این همه در فرهنگ سروری، در شعر شاهد، کرکرک به شکل کرکما ضبط شده است. کرکما در هیچ یک از سه فرهنگ مزبور نیست و تنها در برهان قاطع ضبط شده است. این کلمه در مازندرانی به شکل کرکرا به کار می‌رود، که ضبط کرکرک را تأیید می‌کند. اما، هیچ یک از نسخه‌های خطی دیوان این کلمه را به شکل کرکرک نیاورده‌اند. خردما نیز در فرهنگ‌های جهانگیری و سروری و رشیدی به همین شکل و با همین شاهد آمده است. این کلمه یک بار دیگر نیز در دیوان (ص ۱۸۱ تصحیح جدید)، در مسمط هفتم، به کار رفته است: از شغب خردما لاله به هوش آمده است. در چاپ‌های قدیم دیوان، به جای خردما، مردمان آمده و ضبط خردما از نسخه عد است. اما، در فرهنگ رشیدی نیز، در این مصراع، این کلمه به همین شکل درج شده است.

در قصیده شماره ۵۲، بیت ۱۲۵۵ در دیوان چنین است:

قول او بر جهل او هم حجت است و هم دلیل فضل من بر عقل من هم شاهدست و هم یمین
مصراع دوم در جنگ شماره ۶۷۸ مجلس سنا چنین است: فعل من بر عقل... و این ضبط
بهتر است.

در قصیده شماره ۵۶، بیت ۱۳۹۰ در متن چاپی چنین است:

انگورها بر شاخها مانده چمچاها و اویجشان چون کاخها بستانشان چون بادیه
ولی مصراع دوم در فرهنگ جهانگیری ذیل کلمه وادیج، به معنی «داربست درخت انگور»،
چنین ضبط شده است: وادیجشان چون کاخها بستانشان چون زاویه، و این ضبط، یعنی وادیج،
بهتر است. زیرا با توجه به معنایی که در واژه‌نامه دیوان برای کلمه وادیج به دست داده
شده، یعنی «آونگ و آویز»، «و» در اول مصراع دوم زاید است. در ضمن، وادیج در لغت
هیچ گاه به معنی «داربست» نیامده است و برهان آن را به «آویز» معنی کرده و پیداست که
مرادش وادیج در کلماتی مانند مردآویج است و ظاهراً لغت مستقلى نیست. بنابراین، معنی
کردن آن به «آونگ» نادرست است.

در قصیده شماره ۷۵ از تصحیح جدید، بیت اول چنین است:

آفرین زان مرکبِ شبذیفعلِ رخش خوی اعوجی مادرش و آن مادرش را یحوموم شوی
مصحح محترم ضبط شبذیفعل را از نسخه عد نقل کرده‌اند. در سایر نسخه‌ها، به جای
این ضبط، شبذیفعل آمده و همین درست است (← بیت ۷۷۱: اعوجی کردار و دلدل قامت و
شبذیفعل...). نعل شبذیز به بزرگی شهرت داشته است؛ در برهان قاطع آمده: شبذیز... و چون او
را نعل بستندی به ده میخ بر دست و پایش محکم کردند. در چاپ سوم، مصحح به جای نعل،
طبق حدس دهخدا، در متن رنگ ضبط کرده‌اند و این حدس ظاهراً مبتنی بر ضبط بیت
۸۷۵ دیوان به این شرح است: آفرین زان مرکب شبذیزرنگ رخش رو...

در قصیده شماره ۷۷، بیت ۲۰۵۹ در دیوان چنین است:

تا بوی دهد یاسمن و چینی و سنبل تا رنگ دهد و سمه رومی و الایی
اما، در نسخه‌ای که متأسفانه آن را یادداشت نکرده‌ام - و احتمالاً خلاصه اشعار باشد -
چنین ضبط شده است:

تا بوی دهد یاسمن و خیری و سنبل تا رنگ دهد و سمه رومی و خطایی
مصحح محترم، در واژه‌نامه، چینی را به «ورد الصینی»، یعنی «گل چینی»، معنی کرده‌اند. اما،
ظاهراً چینی به تنهایی به این معنی به کار نرفته است. بنابراین، ضبط خیری ارجح به نظر
می‌رسد. الایی نیز معلوم نیست چه کلمه‌ای است. مصحح در حاشیه چاپ سوم آورده:
کلمه الایی مشکوک است. شاید الانی بوده است، با قبول تسامح در استعمال یا کلمه دیگری (؟)، و در
واژه‌نامه آورده: الانی (دیه) حریر منسوب به سرزمین الان (اران) به قفقازیه (؟). در واژه‌نامه چاپ
جدید نیز آورده: الانی (وسمه): منسوب به الان (اران). ناحیتی در شمال رود ارس. ارّانی منسوب به
ارّان است و آلانی منسوب به آلان، نام قدیم قوم آس. بنابراین، الایی معلوم نیست چه
کلمه‌ای است. بی‌شک، الانی نمی‌تواند به الایی تبدیل شود. به همین جهت، کاتب نسخه
مورد بحث (خلاصه اشعار؟) آن را به خطایی بدل کرده است. دهخدا در لغت‌نامه، ذیل
کلمه «آل»، در توجیه الایی می‌نویسد: آل نام درختی است که از بیخ آن رنگی سرخ گیرند و جامه
بدان سرخ کنند و شاید آلابی یا الایی همین باشد. این توجیه نیز نمی‌تواند درست باشد. ضبط
وسمه به جای دیبه از نسخه عد است. دهخدا نیز، ذیل کلمه «آل»، این واژه را، در بیت
مذکور، و سمه ضبط کرده و ظاهراً مأخذ او همین نسخه بوده است.

در قصیده شماره ۶۰، بیت ۱۴۸۳ در چاپ جدید چنین است:

جام رحیق خواهی شعر مدیح خواهی مال حلال جوئی شاخ کمال کاری

اما، در خلاصه‌الاشعار، مصراع اول چنین ضبط شده است: جام رحيق‌گیری شعر لطيف خوانی. آنچه در حاشیه شماره ۱۶، ص ۹۹ چاپ سوم با عنوان «نظر استاد دهخدا» آمده، یعنی همین ضبط شعر لطيف خوانی، ظاهراً از همین نسخه گرفته شده است.

در همین قصیده، بیت ۱۴۷۳ در خلاصه‌الاشعار چنین ضبط شده است:

من دل به تو سپردم تا شغل من بسیجی زان دل به تو سپردم تا شغل من گذاری

در حالی که، در متن چاپی، ضبط مصراع دوم چنین است: تا حق من گزاری. پیداست که گذاردن شغل یعنی «گذراندن آن» و ظاهراً این روایت بهتر از روایت «حق من گزاری» است. در ضمن، ضبط کلمه بسیجی، که در این چاپ بر اساس نسخه‌های عد و کا انتخاب شده، با ضبط خلاصه‌الاشعار تأیید می‌شود.

در همین قصیده، بیت ۱۴۷۹ در متن چاپی چنین است:

از ننگ آنکه شاهان باشند بر ستوران بر پشت ژنده‌پیلان این شه کند سواری

اما، در خلاصه‌الاشعار بیت مذکور چنین است:

از بهر آنکه شاهان باشند ابر ستوران بر پشت ژنده‌پیلان آموخت او سواری

در نسخه عد نیز، در مصراع اول، به جای بر، ابر ضبط شده است، که قدیم‌تر است. ضبط از بهر نیز بهتر از از ننگ است.

در همین قصیده، بیت ۱۵۱۲ در متن چاپی چنین است:

امید آنکه خواند روزی ملک دو بیتم بختم شود مساعد روزم شود بهاری

اما، در خلاصه‌الاشعار و در نسخه عد، ضبط مصراع اول چنین است: ... روزی ملک به پیشم، که به نظر بهتر می‌آید. بعضی ضبط‌های دیگر این قصیده و قصاید دیگر منقول در خلاصه‌الاشعار نیز مرجح به نظر می‌رسد. امید است مصحح در چاپ‌های بعدی، برای تصحیح دیوان، از خلاصه‌الاشعار نیز بهره گیرند.

در بیت اول قصیده ۶۲، یعنی

نوروز در آمد ای منوچهری با لاله لعل و با گل خمیری

کلمه خمیری از المعجم نقل شده، ولی در همه نسخه‌ها به جای آن حمیری آمده است. حمیری در همین قصیده دو بار دیگر نیز به کار رفته است، یک بار با گل (بیت ۱۵۷۵) و یک بار با می (بیت ۱۵۸۲) و مصحح آنها را تغییر نداده‌اند. در قصیده ۷۱، بیت ۱۸۸۶ و قصیده ۵۹، بیت ۱۴۳۱ نیز این کلمه به کار رفته است. مصحح، در حاشیه، خمیری را به «رنگ

سیاهی که به سرخی گراید» معنی کرده‌اند. اما، باید دانست که حَمَری مُمالِ حمر است و نیازی به عوض کردن آن نبوده است، چنان‌که در ابیات دیگری که به آنها اشاره شد، به همین صورت باقی گذاشته شده است. در بیت دوم همین قصیده، کلمهٔ زبان، در فرهنگ جهانگیری، در همین شاهد، به شکل زُفان ضبط شده و البته این ضبط قدیم‌تر و بهتر است.

در قصیدهٔ ۶۷، بیت ۱۷۵۴، کلمهٔ بلی، به معنی «کهنه»، در نسخه‌ها تلی آمده است و بلی حدسِ مرحوم محمد قزوینی بوده است. اما، در خلاصهٔ الاشعار نیز این کلمه به شکل بلی ضبط شده، که مؤید حدس قزوینی است. در همین قصیده، در بیت زیر:

روزگاری پیشمان آمد بدین صنعت همی هم خزینه هم قبیله هم ولایت هم لوی
به جای قبیله بیشتر نسخه‌ها فسیله دارند. اما، خلاصهٔ الاشعار، به جای قبیله و فسیله، فسیله دارد و این انطباق است؛ زیرا شاعر از چیزهایی بحث می‌کند که با کوشش به دست می‌آید و قبیله از این مقوله نیست.

در همین قصیده، در بیت ۱۷۶۱ زیر
روزگاری کان حکیمان و سخنگویان بُدند بود هریک را به شعرِ نغز گفتن اشتهی
در حاشیه، گفته شده که به جای بود، به نظر دهخدا، کرد درست است. ضبط خلاصهٔ نیز کرد است و ظاهراً دهخدا این ضبط را از این نسخه برداشته است.

در قصیدهٔ ۶۸، بیت ۱۷۷۳، یعنی
ز خس گشته هر چاهساری چو خوری ز کف گشته هر آبگیری چو طبلی
در خلاصهٔ الاشعار، به جای کف، تف آمده و ظاهراً بهتر است. در همین قصیده در بیت ۱۷۷۷ در خلاصهٔ، به جای تخته‌نرد، تخت‌نرد آمده و همین درست است.

در مسمط هفتم در بیت ۲۴۰۵ مصراع قوموا شرب الصبوح یا ایها النائمین در حدائق السحر به شکل قوموا شرب الصبوح یا معشر النائمین آمده و همین درست است. مرحوم فروزانفر نیز یا ایها النائمین را به معشر النائمین تصحیح کرده است (← چاپ اول از تصحیح اول کتاب)؛ زیرا کلمهٔ بعد از اُیها با این کلمه که اِعرابِ رفع دارد مطابقت می‌کند و باید النائمون باشد، که با قافیۀ سایر ابیات تناسب ندارد. در حالی که معشر به کلمهٔ بعد از خود اضافه می‌شود و نائمون به صورت نائمین در می‌آید.

در بند دوم همین مسمط در بیت

می‌زدگانیم ما در دل ما غم یود چاره ما بامداد رطل دمامد یود
در جنگ قدیمی کتاب‌خانه گنج‌بخش پاکستان (ظاهراً متعلق به قرن هفتم)، به جای
بامداد، در مصراع دوم بی‌شکی آمده و بهتر به نظر می‌رسد؛ زیرا در مصراع اول صحبت از
«هی‌زدگی» و در مصراع دوم صحبت از «چاره و مداوای آن» است و مقید کردن این مداوا
به بامداد وجهی ندارد.

بیت سوم این بند، یعنی

هرکه صبحی زند با دل خرم یود با دولب مشکبوی با دورخ حور عین
در جنگ ۷۱ب دانشکده ادبیات دانشگاه تهران چنین آمده:

هرکه کند باده نوش عاشق محرم بود [با دولب] خندخند با دورخ حور عین

در بیت اول بند بعدی، یعنی

ای پسر می‌گسار نوش لب و نوش گوی فتنه به چشم و به خشم فتنه به روی و به موی
به جای به چشم و به خشم در جنگ مذکور به جسم و به چشم آمده و بهتر است. در مصراع
چهارم همین بند به جای جنگ کن در همان جنگ خشم کن آمده است.

در مصراع سوم بند بعد، یعنی خاسته از مرغزار غلغل تیم و عدی، در جنگ مذکور به جای
غلغل تیم و عدی، لحن خوش موبدی آمده، که بهتر است و در مصراع پنجم به جای نعت،
صحن آمده که باز مرجح به نظر می‌رسد.

در بند ششم، در همان جنگ، به جای خوشا (دو بار) خوش خوش آمده است.

در بند هفتم، مصراع آخر، در جنگ، چنین است: صحن چمن جلوه‌گر راست چو خلد برین،
که بهتر از متن چاپی است.

در بند نهم، به جای غالیه اشپیخته در مصراع دوم، در جنگ مشک بر آمیخته آمده و، در
مصراع چهارم، به جای لؤلؤ ریخته در جنگ لؤلؤ بر ریخته آمده است.

مصراع سوم بند دوازده، در جنگ، چنین است: نرگس در باح (= تاج) زر لولو مکنون زده‌ست.

در بند سیزده در مصراع دوم، یعنی دستگی موردتر گویی بر پر زده است، در جنگ

مذکور، به جای گویی بر پر، طوطی بر سر آمده است.

در بیت دوم قطعه‌ای که در چاپ سوم از تصحیح اول (ص ۲۲۰) و در تصحیح جدید

(ص ۲۱) آمده به جهد غلط و صحیح بجهد است. بیت چنین است:

گر نسیم کرمش بر در دوزخ بجهد هاویه خوبتر از روضه رضوان گردد
در ص ۲۲۷ چاپ سوم و ص ۱۰۵ تصحیح جدید در بیت دوم قطعه ۸۷ (قطعه ۵۸ چاپ
جدید) تخته نرد غلط و تخت نرد درست است.

در ص ۲۳۰ چاپ سوم و ص ۲۱۳ تصحیح جدید، بیت
نوآئین مطربان داریم و بریطهای گوینده مساعد ساقیان داریم و ساعدهای چون فله
که از اسدی و سروری و جهانگیری نقل شده، از فرخی است. (← دیوان، ص ۳۴۹)
قصیده‌ای به مطلع

چون صبح برکشد علم ساده پرنیان باید کشید رایت عشرت بر آسمان
که در نسخه شماره ۱۸۳ کتابخانه دولتی نسخه‌های خطی مدراس هندوستان به نام
منوچهری آمده است (← مقدمه چاپ پنجم، ص پنجاه و سه و تصحیح جدید، ص ۲۱۸) و در چاپ
جدید در انتساب آن به منوچهری تردید کرده‌اند؛ در جنگ شماره ۲۴۴۶ کتابخانه
مرکزی دانشگاه تهران، ورق ۱۸۳ و نیز در جنگ ۴۸۶۴ همین کتابخانه به نام «جوهری
زرگر» آمده است. در جنگ اخیر تعداد ابیات قصیده ۲۳ است.

و اینک بعضی توضیحات درباره تعدادی از لغات دیوان:
آب و آذار در واژه‌نامه به معنی «ماه ششم سریانی» آمده است. اما، آب ماه هشتم،
معادل اوت (آگست)، است و آذار ماه سوم، معادل مارس.
آل پیکر به معنی «با اندامی چون اندام آل، همانند ماهی آل» آمده است. اما، ماهی‌ای
به نام آل وجود ندارد. ظاهراً ماهی بال یا وال را با آن خلط کرده‌اند. آل به معنی «سرخ»
است.

آوار در بیت
انگشتی جم برسیده است به جم باز وز دیو نگون اختر برده شده آوار
(چاپ سوم، ص ۳۹، تصحیح جدید، ص ۴۴)
در واژه‌نامه به «ستم و آزار و رنج» معنی شده؛ اما، در لغت‌نامه دهخدا معنی آن یغما و
غارت دانسته شده است و همین درست به نظر می‌رسد.
ابتر را به «زیان‌کار» و «دم‌بریده» و «ناتمام» و «غیرکامل» معنی کرده‌اند. زیان‌کار در
لغت‌نامه دهخدا آمده؛ اما، شاهد ندارد. در شعر مورد بحث ابتر صفت انسان و به معنی
«بی‌هنر» است.

اعوج در حواشی نسخه رضاقلی خان هدایت از دیوان، نام اسب نعمان بن مندر دانسته شده است.

انجیردن به معنی «سوراخ کردن» آمده که، در حاشیه ص ۴۷، دهخدا آن را به جای کلمه دیگری حدس زده است. اما، این کلمه در فرهنگ‌ها شاهد ندارد.
ای را در شعر زیر

ابرِ هزیرگون و تماسیح پیلخوار با دست اوست یعنی شمشیر اوست ای
به معنی «آری» دانسته‌اند. اما، همان طور که دهخدا در لغت‌نامه نوشته، ای در این‌جا همان معنی لغوی خود («یعنی») را دارد و در بیت مزبور بعد از یعنی باید «و» اضافه شود تا معنی درست شود. معنی شعر چنین است: ابر معادل دست و شمشیر اوست.

ایلاق «شهری در ختا» دانسته شده، که البته در ترکستان است.

باش باش، مربوط به ص ۱۰۶، از قلم افتاده است.

بادیه را مدخل کرده و به «باطیه» معنی کرده‌اند. بادیه تلفظ امروزی و عامیانه باطیه است و در قدیم به کار نرفته است.

براز را به معنی «برازندگی» دانسته‌اند؛ اما، اضافه کرده‌اند که ممکن است از ریشه **بَرَز** عربی باشد، به معنی مبارزه. همین شق دوم درست است و تلفظ صحیح آن **پراز** است.
برگراییدن، ذیل گراییدن جام و مشک، به «برتابیدن» معنی شده، در حالی که به معنی «متمایل کردن» است.

پای‌رشت به معنی «بافته شده با پا، ... با آلاتی که به وسیله پا به گردش درآید» دانسته شده و در متن کتاب (ص ۱۸۷) زیر حرف «ر» کسره گذاشته شده، در حالی که سایر کلمات قافیه دشت، نَوَشت، گذشت و گشت است. هم کلمه **پای‌رشت** ترکیب عجیبی است و هم معنایی که برای آن به دست داده شده. سایر کلمات قافیه نشان می‌دهد که کلمه باید **رَشت** خوانده شود. رشتن در فارسی به معنی رنگ کردن بوده، منتها استعمال آن بسیار زود متروک شده و صورت باقاعده آن، یعنی رزیدن، جای آن را گرفته است. بنابراین، اگر کلمه پای در این ترکیب درست باشد، معنی آن «رنگ‌کرده با پای» است، که باز مقصود از آن معلوم نیست. اما، این ترکیب در بیت شاهد صفتِ دیباست و به هر حال با رنگ کردن تناسب دارد:

از لاله و بنفشه همه کوهسار و دشت سرخ و سپید گشت چو دیبای پای‌رشت

تُرّاس جمع تُراس دانسته شده و به «سطح زمین» معنی شده است. اما، صحیح این کلمه تراس است به معنی «سپرها».

تکاو را به دو معنی آورده‌اند: (۱) «زمینی که پس از گذشتن سیل در او جای جای آب مانده باشد» (۲) «نام آهنگی از موسیقی». در شعر شاهد تنها معنی دوم درست است. **جامه فرو نیل زدن** مدخل شده، در حالی که این تعبیر لغتی نیست که بتوان آن را مدخل فرهنگ کرد.

جَلاب در شعر زیر

ملکت چو چراگاه و رعیت رمه باشد جلاب بود خسرو و دستور شبان است
(ص ۱۰ چاپ سوم و ص ۱۴ تصحیح جدید)

در واژه‌نامه به «رباینده» و «کِشنده» معنی شده که غلط است، جلاب در لغت یعنی «کسی که گوسفند را برای فروش از جایی به جایی می‌برد». چه جَلَب به معنی «گوسفند و شتر و برده از جایی به جایی بردن برای فروختن» است. هم‌اکنون در طَبس به فروشنده گوسفند جلاب گفته می‌شود (ابوعبدالله حسین زوزنی، کتاب المصادر، به کوشش تقی بینش، ج ۱، مشهد، ۱۳۳۹-۱۳۴۰، ص ۴۲۸-۴۲۹). در ایل باصری فارس جلاب به دسته‌ای از گوسفندان گفته می‌شود که برای فروش در اختیار کسی گذاشته می‌شود (مجله زبان و ادب، ش ۷-۸، ۱۳۷۸، ص ۹۴). در تاجیکی، جلاب به معنی «دلال» است.

چارچار را به معنی «برابری و هم‌چشمی مخالفان با یکدیگر» نوشته‌اند. اما، در نسخه عد، که قدیم‌ترین نسخ دیوان است، خارخار آمده و همین درست است. این کلمه در دیوان فرخی (ص ۹۷ چاپ مصحح) و دیوان ناصر خسرو (ص ۲۹ و ۵۳۷) هم آمده و مصحح در دیوان فرخی، به حدس مصحح چاپ اول آن دیوان، آن را به چارچار بدل کرده است! ناصر خسرو، در ص ۵۳۷ دیوان، آن را همراه با لجاج و میری (= مرء، یعنی جدال) به کار برده و پیداست که معنی آن «جدال و لجاج» است و از بیت شاهد نیز همین معنی برمی‌آید:

تا بر کسی گرفته نباشد خدای خشم پیش تو ناید و نکند با تو چارچار

معنی‌ای که در واژه‌نامه دیوان برای این کلمه (چارچار) آمده تنها در آندراج درج شده است، که بی‌شک فاقد اعتبار است. درباره خارخار نیز ← مقاله دکتر رواقی در نقد دیوان فرخی در مجله دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، سال ۲۳، ش ۱-۲، ۲۵۳۵ (= ۱۳۵۵)، ص ۱۲۴-۱۲۵. دکتر رواقی معنی این کلمه را «گستاخی و دلیری» دانسته، که درست به

نظر نمی‌رسد. دهخدا نیز در لغت‌نامه این کلمه را به صورت خارخار، و با همین شاهد، آورده است.

چرمه به معنی «سپیدرنگ»، مربوط به بیتی در ص ۱۴۲ چاپ سوم و ص ۱۳۲ تصحیح جدید، در واژه‌نامه نیامده است.

چنگل به معنی «چنگال» (← اسدی، برهان)، مربوط به بیتی در ص ۲۲۴ چاپ سوم و ص ۶۹ تصحیح جدید، در واژه‌نامه نیامده است.

خردمنش به معنی «کوته‌نظر»، که در بیتی در ص ۱۰ چاپ سوم و ص ۱۴ تصحیح جدید آمده، در واژه‌نامه درج نشده است.

خفیر را به معنی «بدرقه، راهبر، دلیل، بَلَدِ راه» دانسته‌اند. اما، خفیر یعنی «محافظ و پناه دهنده که معمولاً همراه مسافر و کاروان می‌رود».

خوازه به معنی «طاق نصرت» را با واو معدوله تصور کرده‌اند و نوشته‌اند: کلمه را در شعر برای رعایت وزن خوازه نیز توان خواند. اما، صحیح این کلمه همان خَوازه است و هنوز در ماوراءالنهر و بخارا به کار می‌رود. (← احمدعلی رجائی، یادداشتی درباره لهجه بخارانی، انتشارات دانشگاه مشهد، ذیل همین کلمه)

خوی را با تلفظ خَی ضبط کرده‌اند. اما، تلفظ این کلمه در قدیم خَوی (xway) بوده، که بعدها خَوی (xwē) تلفظ می‌شده است. در ص ۱۳۴، این کلمه با مَی، خَی، نیوی، شی، وی، سیبوی، وی و غیره قافیه شده، که همه آنها باید با یاء مجهول خوانده شوند؛ زیرا نیوی ممالِ نینواست و در اماله q̄ به c̄ بدل می‌شود، نه به ay.

خوید نیز با ضبط خید آمده است، در حالی که صورت صحیح قدیم آن همان خوید (xwēd)، با واو معدوله، بوده است.

خیر خیر (به خیر خیر) به معنی «خیره و بیهوده»، مربوط به ص ۲۱۴ چاپ سوم و ص ۱۱۸ تصحیح جدید، در واژه‌نامه نیامده است.

خیلتاش را به «سپاهی و لشکری» و «فرمانده لشکر و امیر» معنی کرده‌اند. شاهد این معانی بیت زیر است:

دل بازده به خوشی ورنه ز درگه شه فردات خیلناشی ترک آورم تناری
(ص ۱۱۰)

خیلتاش یعنی «کسانی که در یک خیل‌اند». اما، از شواهدی که در لغت‌نامه آمده، برمی‌آید

که خیل‌تاش به معنی «فراش و مستخدم» به کار می‌رفته است. بنابراین، منظور از خیل‌تاش ترک غلام ترک است که در دربار غزنویان فراوان بوده‌اند. معنی «فرمانده لشکر و امیر»، برای این کلمه، فقط در ناظم الاطباء آمده و درست نیست.

دَاشاب در واژه‌نامه به «دشمن» معنی شده و جلوی آن، در پرائنزه، صورتِ دَاشاد نیز ضبط شده است. در فارسی کلمه‌ای به صورت دَاشاب وجود ندارد و دَاشاد نیز به معنی «عطا و بخشش» است.

در دَاشتن به معنی «مانع شدن» مربوط به بیتی در ص ۱۰۹ چاپ سوم و ص ۱۱۸ تصحیح جدید، در واژه‌نامه نیامده است. البته، در تصحیح جدید صورت برداشتن را از یک نسخه به متن برده‌اند.

دَمان در واژه‌نامه به دو معنی آمده است: (۱) «دمنده، دم‌زنان»، (۲) «غران و خروشان از روی خشم». برای معنی اول به صفحات ۷۶ (در اصل، به غلط، ۶۶) و ۱۳۴ رجوع داده شده است. در یکی از این دو شاهد دَمان صفت ممدوح است و با چمان و دنان همراه آمده و در دیگری صفت طاووس. پیداست که در هر دو مورد معنی آن «چمان و خرامان» است، و الا «دمنده و دم‌زنان» در مورد ممدوح و طاووس چه معنی می‌دهد؟ کلمه دَمنده نیز به «خروشنده» معنی شده و به ص ۲۳ رجوع داده شده است. در این صفحه نیز دَمنده صفت ابر است؛ و پیداست که ابر خروشنده نیست، بلکه خرامان است.

رُز به سه معنی آمده و سه بار مدخل شده است: (۱) «باغ انگور» (۲) «درخت انگور» (۳) «انگور». اما، ترکیبات دختر رز و بچه رز در ذیل معنی سوم آمده و به «میوه رز» معنی شده است. میوه رز همان انگور است و این ترکیبات باید ذیل معنی دوم می‌آمدند. رُستاق، معرب روستاک و به معنی «ده و ناحیه‌ای از نواحی تابع شهر» آمده است. رُستاق در متون قدیم به معنی «بخش» امروزی به کار می‌رفته و مشتمل بر چند طسوج بوده است. (برای معانی رُستاق و طسوج ← معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۰-۴۱، مقدمه)

زشتی در بیت زیر

تو هرچند زشتی کنی بیش با ما شود بیشتر با تومان مهربانی

(ص ۱۳۸)

که به معنی «دشمنی و کین» است، در واژه‌نامه نیامده است. در بعضی تفاسیر قرآن،

این کلمه، در ترجمه بَعْضاء و در برخی دیگر مرادف دشمنادگی آمده است. (← احمد
تفضلی در فرخنده‌پیام، یادگارنامه دکتر غلامحسین یوسفی، مشهد ۱۳۵۹، ص ۵۳۲-۵۳۳)

سحیق دو بار مدخل شده است: بار اول به معنی «مسحوق، سوده، نرم کرده شده»
و بار دوم به معنی «دور و دور دست» و هر دو بار به صفحه ۶ رجوع داده شده است. در
بیت مورد نظر، سحیق صفت بیابان است و به معنی «دورکرانه». بنابراین، معنی اول در
این جا مورد ندارد.

سروستان نیز دو بار مدخل شده است: بار اول به معنی «جایی که سرو بسیار رسته
باشد» و بار دوم به معنی «آهنگی از موسیقی» و هر دو بار به ص ۱۸۹ رجوع داده شده
است. در بیت مورد نظر، سروستان در معنی اول به کار رفته و بنابراین معنی دوم نباید
ذکر می‌شد.

سبکدل به معنی «سبکسر»، مربوط به ص ۹۷ چاپ سوم و ص ۱۵۱ تصحیح جدید،
از قلم افتاده است.

سِگَه به معنی «کوچه» به ضمّ اول ضبط شده است که صحیح آن به کسر اول است.
شِبرم نیز به فتح اول ضبط شده، که به کسر اول درست است.
شاهین. ذیل این کلمه گفته شده گروهی نام او را مشتق از کلمه اوستائی سَن می‌دانند ولی این
نظر درست نیست. سَن در پهلوی به sēn تحوّل یافته و همان است که در کلمه سین مرو
(= سیمرغ، مرغ سین) دیده می‌شود. شاهین از کلمه شاه و پسوند -ēn ساخته شده است
که ممکن است مبدل ān- نسبت باشد، یعنی «شاهانه».

شبرنگ «نام اسب خسرو پرویز» دانسته شده، در حالی که نام اسب خسرو پرویز
شبدیز بوده است. در متن، شبرنگ مسلماً نام اسبی است؛ زیرا هم‌ردیف اعوج و دلدل و
شبدیز و رخس و براق آمده است. توضیح این که فرهنگ‌ها شبرنگ را «نام اسب
سیاوش» دانسته‌اند. اما، چنان که مرحوم دکتر معین، در حواشی برهان قاطع، توضیح داده
است، در شاهنامه نام اسب سیاوش بهزاد است و شبرنگ صفت آن است. احتمالاً
منوچهری شبرنگ را به جای بهزاد به کار برده است. آنچه مسلم است، به علت ذکر
شبدیز در بیت مورد بحث، توضیح مصحح در واژه‌نامه نادرست است.

شرع در واژه‌نامه دو بار مدخل شده و هر دو بار به فتح اول ضبط شده است. مصحح
محترم معنی اول آن را «مهمانخانه» دانسته‌اند که درست نیست. شرع به معنی «سایه‌بان و

خیمه و سراپرده» است و در بیت همین معنی مراد است، که از معنی اول آن، یعنی «بادبان»، گرفته شده است. ضمناً حرف اول این کلمه مکسور است، نه مفتوح. در متن نیز، همه جا، این کلمه مفتوح ضبط شده است. ص ۱۴۰ نیز در واژه‌نامه غلط، و صحیح آن ص ۴۰ است. مصحح محترم ذیل معنی دوم شرع، یعنی «بادبان»، گفته‌اند شرع شتر کنایه از گردن اوست، و به ص ۹۳ رجوع داده‌اند. اما، در شعری که در ص ۹۳ آمده، شاعر سرین (سرون) و قفای شتر را به شرع کشتی تشبیه کرده و صحبتی از گردن شتر در میان نیست.

ضَحَکَه در واژه‌نامه و متن غلط و ضَحَکَه درست است. (← متهی الارب)

طِلال «جمع طَلَل» دانسته شده و به این کلمه رجوع داده شده است. اما، در حاشیه ص ۷۸ که به آن رجوع داده شده، **طِلال** «جمع طَلَّ» به معنی «شبنم» آمده است. در این جا توضیحی لازم است؛ در بیت زیر

وآنجا که تو بودستی ایام گذشته آنجاست همه ربع و طلال و دمن من

که در همه نسخه‌های کتاب به همین صورت آمده، مصحح، به پیشنهاد مرحوم عبدالحمید گلشن ابراهیمی، طلال را به طول بدل کرده؛ زیرا در عربی جمع طَلَل طول است، نه طلال. اما، ضبط نسخه‌های خطی درست است و طلال به فتح اول مخفف اطلاق است. در زبان فارسی، در بسیاری از کلمات که با مصوت‌های کوتاه a, i, u، یعنی «ا» شروع می‌شده‌اند گاهی این مصوت حذف شده و، با تغییر یا بدون تغییر، به بعد از صامت آغاز کلمه افزوده شده است. مانند افزون ← فزون، افکندن ← فکندن و غیره. این قاعده در مورد تعدادی از کلمات عربی نیز پیش آمده است، چنان که کلمات اطناب و اعرابی و اعوان به شکل طناب و عرابی و عوان در آمده‌اند. طلال نیز از این مقوله است و از اطلاق گرفته شده و عوض کردن آن به طول نادرست است.

طَلايه، که مخفف طلايع است، به صورت طلايه ضبط شده است.

طيطو به همین شکل ضبط شده، در حالی که در متن به صورت طيطوی آمده است. در کلیله و دمنه نیز این کلمه به شکل طيطوی آمده؛ اما، در بعضی متن‌های دیگر به صورت طيطو به کار رفته است.

ظلام به صورت ظلام ضبط شده و جمع «ظلمت» دانسته شده است. ظلام مفرد است و جمع ظلمات در عربی ظلم و ظلمات و ظلمات است.

عَبَايَه «نوعی گلیم منقش» دانسته شده است. گلیم امروز به نوعی فرش اطلاق می‌شود. اما، در قدیم به نوعی لباس پشمی نیز اطلاق می‌شده است و در این جا مراد همین معنی دوم است. **عَبَايَه** و **عَبَاءَه** در عربی صورتی از «عَبَاء» و به همان معنی است. **عَطَارِد** به صورت **عَطَارِدُ** ضبط شده، در حالی که تلفظ آن در عربی **عَطَارِد** است. **عَوَا**، «صورت پنجم از صورت‌های فلکی شمالی»، به صورت **عَوَا** ضبط شده است. **عَوَد** مثلث، که در ص ۱۳۶ آمده، از قلم افتاده است. **غَر** در شاهدهی که در زیر می‌آید به «قَحْبَه» معنی شده است:

توگر حافظ و پشتبانی مرا به ذره نیندیشم از هر غری
(ص ۱۲۱)

پیداست که در این جا **غَر** معادل «غرچه» و «مخنث» و «دیوث» است، نه قحبه. توضیحاً اضافه می‌کند که به جای پشتبانی در همه نسخه‌ها پشت‌باشی آمده است، و تنها دو نسخه پشتبانی را دارند. طبعاً پشت‌باشی مرجح است؛ زیرا بعد از اگر استعمال وجه التزامی رایج‌تر است.

غُرَابِ بِن، ذیل **غُرَاب** به «زاغ پیسه یا سرخ‌منقار و پا» معنی شده است. آنچه وجه امتیاز **غُرَابِ بِن** (در عربی: **غُرَابِ الْبِن**) است در کلمه **بِن** یعنی «جدایی» است؛ زیرا، به اعتقاد قدما، این نوع کلاغ نحس بوده و میان نزدیکان جدایی می‌افکنده است. در بیت شاهد نیز همین معنی گفته شده است:

فغان از این **غُرَابِ بِن** و وای او که در نوا فکندمان نوای او

مَصْحَح فاضل در نوا فکندن را در واژه‌نامه، ذیل نوا که به غلط ناله چاپ شده است، به معنی «به ناله و زاری واداشتن» دانسته‌اند. اما، بی‌شک نوا در این جا عربی و اصل آن نوی به معنی «دوری» است. شاعر می‌گوید آواز **غُرَابِ بِن** ما [نزدیکان] را به جدایی کشانده است.

فِرَازِیْدِن به همین شکل مدخل شده و به صفحات ۱۸، ۵۲، ۵۵ و ۶۵ رجوع داده شده است. **بِرَفِرَازِیْدِن** نیز ذیل **فِرَازِیْدِن** به همین صورت آمده است. اما، مراجعه به متن دیوان نشان می‌دهد که، در همه مثال‌ها، صورتی که از این فعل به کار رفته بن مضارع آن است، نه بن ماضی. پیداست که بن ماضی این فعل **فِرَاشْتِن** (افراشتن) است، نه **فِرَازِیْدِن**. تصادفاً، از همین فعل در همین دیوان (ص ۱۳۷)، صورت **فِرَاشْتِن** نیز به کار رفته است.

مصحح محترم در موارد دیگر نیز از روی بن مضارع مصدر ساخته‌اند. کلمات توزیدن (به جای توختن)، [بر]فروزیدن (به جای برفروختن = برافروختن)، گدازیدن (به جای گداختن)، گسلیدن (به جای گسستن یا گسیختن) و هلیدن (به جای هشتن) از این قبیل‌اند. در تمام موارد، در دیوان، بن مضارع این کلمات به کار رفته است، نه بن ماضی. این مسئله موجب شده است که مصحح با استفاده از همین بن مضارع برای این افعال مصدر بسازد. فراز هم به معنی «نزدیک» قید شده و هم به معنی «دور». اما، این کلمه به معنی «دور» به کار نرفته است.

قوش، که در ترکی به معنی مرغ است، در واژه‌نامه ضبط شده و به ص ۳ رجوع داده شده است. اما، مسلم است که در عهد منوچهری این کلمه هنوز وارد فارسی نشده بوده است. خود مصحح نیز، در حاشیه، اشاره کرده که این کلمه مشکوک است. قِمَطْرَه، به معنی «جای کتاب» و «شکردان»، از واژه‌نامه فوت شده است. کرداره، به معنی «کردار» که در صفحات ۱۳۲ و ۱۳۷ به کار رفته، از واژه‌نامه فوت شده است. این کلمه از صورت کرداریه پهلوی گرفته شده است. (← علی‌اشرف صادقی، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳-۱۱۱)

کُدیَه، در واژه‌نامه و متن (ص ۱۵۱)، به شکل کَدیَه ضبط شده است. کیان به «طبیعت» معنی شده و، بلافاصله، در ذیل آن چرخ کیان آمده و به «آسمان، چرخ، فلک، سپهر» معنی شده است. کیان به معنی «طبیعت» عربی است؛ اما، به معنی «فلک» فارسی و حرف اول آن مضموم و شکل اصلی آن گُیان است.

گُمان به «نوعی جواهر و لؤلؤ و جُمان» معنی شده و به ص ۱۳ رجوع داده شده است. فرهنگ‌های عربی جُمان را معرب از فارسی دانسته‌اند. جوالبقی در المعرب آن را به معنی «مهره‌ای از نقره، مانند لؤلؤ» دانسته و المنجد آن را به «لؤلؤ» معنی کرده است. اما، در نوشته‌های فارسی، اصل این کلمه هیچ‌جا به کار نرفته است. دهخدا و معین نیز گمان را به این معنی ضبط نکرده‌اند. در بیت مورد نظر گمان بی‌شک به معنی «تصوّر» است:

چون قوس قزح برگ‌رزان رنگ‌به‌رنگ‌اند در قوس قزح خوشه انگور گمان است
اگر گمان را در این بیت به معنی «لؤلؤ» تصور کنیم، شعر کاملاً بی‌معنی می‌شود. ضبط چمان در نسخه عد نیز، بی‌شک، باید چمان خوانده شود، که در جُنگ ۲۴۳ سنا آمده است.

گوشخار به «خارِ گوش، گوشواره» معنی شده و به ص ۳۶ رجوع داده شده است. بیت شاهد چنین است:

این چنان زرین نمکدان بر بلورین مائده وان چنان چون در غلاف زر سیمین گوشخار
در همه نسخه‌های کتاب، به جز جنگ کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران، به جای گوشخار، گوشوار آمده است و مصحح، بر اساس نظر دهخدا که نوشته رسم منوچهری تکرار قافیه نیست و گمان می‌کنم به جای «بر غلاف زر سیمین گوشوار» چیز دیگری بوده است، گوشخار را به متن برده‌اند. اما، در کجای متون ادب فارسی خارگوش و گوشخار به معنی «گوشوار» به کار رفته است؟ لاد به «هر طبقه دیوارگلی» معنی شده و به صفحات ۱۷ و ۸۸ رجوع داده شده است. شواهد اینها هستند:

در همه کاری صبور وز همه عیبی نفور کالبد توز نور کالبد ماز لاد
نریزد از درخت اُرس کافور نخیزد از میان لاد لاد
پیداست که لاد در این جا به معنی «خاک» است، و الا چگونه ممکن است کالبد شخصی از «طبقه دیوار گلی» باشد؟

مائی (مردم مائی) در واژه‌نامه با علامت سؤال و بدون معنی ضبط شده است. بیتی که کلمه در آن به کار رفته چنین است:

گرچه به هوا بر شد چون مرغ همیدون ورچه به زمین در شد چون مردم مائی
مصحح محترم، در حاشیه کلمه مائی، نوشته‌اند: به نظر استاد دهخدا: یائی. اما، یائی را معنی نکرده‌اند. در لغت‌نامه، این کلمه را به معنی «مردم منسوب به مای (شهری در هند)» دانسته‌اند که به جادوگری مشهور بوده و شعر خاقانی: ... اختر شمران رومی و یونانی و مائی را نیز به شاهد آن آورده‌اند و همین درست است. (برای مای ← لغت فرس اسدی)
ماغ، که بارها در کتاب تکرار شده، از قلم افتاده است.

مِثاق مخفف میثاق دانسته شده و به ص ۴۹ رجوع داده شده است، که البته غلط، و صحیح آن ص ۶۰ است. در چاپ جدید، به جای مِثاق از نسخه عد و ناق را به متن برده‌اند و همین درست است. اما، در ص ۴۹ چاپ سوم، که نسخه عد در دست مصحح نبوده، در متن مِثاق آمده است. بی‌شک، مِثاق نمی‌تواند به مِثاق مخفف شود. تبدیل یاء مجهول و گاه یاء معلوم به کسره خاص کلمات فارسی است.

مَخْرَفَه «ره فراخ؛ توسعه با توجه به ریشه کلمه، خرافه، سخنی که باور ندارند» معنی

شده و به حاشیه ص ۲۰۰ رجوع داده شده است و در صفحه مذکور، در مقابلِ مخرفه، که در متن آمده، قید شده که نظر استاد دهخدا مخرفه است. اما، مخرفه در عربی به کار نرفته و صحیح همان مخرفه است.

مِزمر، که در ص ۴ آمده، از واژه‌نامه فوت شده است.

مزیدن نیز، که در صفحات ۴۰، ۷۳ و ۱۲۹ آمده، در واژه‌نامه از قلم افتاده است.

مکمن به معنی «کمینگاه»، به غلط، «صاحب مکافات و جایگیر» معنی شده و این غلط چاپی از معنی واژه بعدی، که مکین است، به این واژه منتقل شده است. موالی به معنی «بنده» و جمع آن موالی دانسته شده است! موالی از موالات، به معنی «دوست و یاور و دستگیر»، است و موالی جمع مولی است. در چاپ سوم نیز این چنین است.

مؤذن در دیوان غالباً بدون تشدید به کار رفته است: در ص ۵۵ به شکل مؤذن، در ص ۸۶ به شکل مؤذن و در ص ۱۴۳ به صورت مؤذنی. کلیه این موارد از واژه‌نامه فوت شده است.

ناخن‌پیرا در مقابل این کلمه در واژه‌نامه، صورت ناخن‌پرا نیز آمده و به ص ۱۰۷ رجوع داده شده است. آنچه در این صفحه ضبط شده ناخن‌پرای است. اما، چنان که در حاشیه همین صفحه آمده، هفت نسخه ناخن‌برای داشته‌اند و ظاهراً در هیچ یک از نسخ ناخن‌پرای نیامده است. صورت اصلی این کلمه ناخن‌برای و ناخن‌بیرا و ناخن‌براه است، بسته به اختلاف لهجه‌ها و گویش‌ها، و آن مشتق از فعل بیراستن و براستن (= همان ویراستن، که در دهه‌های اخیر از اصل پهلوی گرفته شده است). جزء دوم ترکیب آرایبرا و آراگیرا نیز از همین فعل است. (برای توضیح بیشتر ← یادداشت نگارنده در مجله زبان‌شناسی، سال چهارم، ش ۱-۲، ۱۳۶۶، ص ۳۲)

نسپاسی، به معنی «ناسپاسی»، مربوط به ص ۹۱ چاپ جدید، در واژه‌نامه نیامده است.

نفایه به «پست، بد، دورافکنی» معنی شده و به ص ۱۶۶ رجوع داده شده است. شعر شاهد این است:

باد از سمنستان به تک آمد به طلایه تا حرب کند با سپه ابرِ نفایه

پیداست که ابر نمی‌تواند «پست و بد و دورافکنی» باشد. نفایه به معنی «سیاه و تیره»

است. (← برهان، متن و حاشیه)

نُقل یعنی «آنچه برای تغییر ذائقه با شراب خورند». در مقابل آن ضبط نقل نیز آمده، که وجه آن معلوم نشد.

وای، که در ص ۹۳ به کار رفته: فغان از این غراب‌بین و وای او، و کلمه **وای وای**، که در ص ۱۰۶ در شعر زیر به کار رفته:

روزِ رزمِ او نگیرد عَزَّ عزرائیل جان روزِ بزمِ او بماند جبرئیل از وای وای

از واژه‌نامه فوت شده است. همان طور که دهخدا نوشته **وای وای** به معنی دف طیر یا پرش است (لغت‌نامه، حرف الف، ص ۲۳۷، ح). در زبان پهلوی نیز ریشه **وای** به معنی «پریدن» است و **وایندگ** به معنی «پرنده» از آن گرفته شده که هم‌اکنون در شیراز به صورت **باهنده** متداول است. متأسفانه **وای و وای وای**، در لغت‌نامه، مدخل نشده است. **وای** به عنوان اسم صوت نیز در لغت‌نامه نیامده است. در فرهنگ فارسی معین، **وای** در بیت اول منوچهری به معنی «فریاد» و «نال» دانسته شده است.

در سال ۱۳۷۲، نگارنده مقاله‌ای با عنوان «اشعار تازه‌ای از منوچهری» در مجله نشر دانش (سال سیزدهم، ش ۶، ص ۱۸-۲۳) به چاپ رساند و در آن اشعار تازه‌ای را، که از شاعر در جُنگی متعلق به کتاب‌خانه گنج‌بخش پاکستان آمده و نیز یک قصیده از او را که در جُنگ شماره ۱۰۲۶ کتاب‌خانه نافذپاشا (ترکیه) آمده بود، نقل کرد. اکنون، بر بعضی نکات آن مقاله مستدرکاتی دارد، که در زیر به نقل آنها می‌پردازد.

— در ص ۲۰ مقاله، نام چند شاعر، که نگارنده از آنها اطلاعی نداشت، آورده شده است. پس از چاپ آن مقاله، نگارنده، با جستجو در منابع خطی و چاپی، از چند تن از آنان آگاهی‌هایی به شرح زیر به دست آورد:

- برای اطلاع از شرح حال سعد بن خلیفه ← نفیسی، تاریخ نظم و نثر، ص ۹۵، ۱۸۱.
- از شهاب‌الدین نسفی، در جنگ شماره ۹۰۰ مجلس و در جنگ ۲۴۴۶ دانشگاه نام برده شده و، در جنگ شماره ۹۰۰ مجلس، سه بیت از او در هجو سوزنی آمده است.
- از عزالدین طغرل، در جنگ ۲۳۲۶ مجلس شورای اسلامی و در جنگ ۲۴۴۶ دانشگاه، شعر نقل شده است.
- برای فریدالدین فارسی نیز ← جُنگ ۵۳ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

— در بیت

بر ارغوان طویله یاقوت قیمتی است بر شاخ لاله عقدِ عمیقِ ثمن بود
کلمه ثمن، که حرف اول آن در نسخه بی نقطه است، باید یمن خوانده شود.

— در بیت

ای بلبل بهاری غلغل چرا نداری آن عاشقی کجا شد و آن رستخیز و زاری
به جای رستخیز احتمالاً در اصل جست و خیز بوده است.

— در عبارت فی صفة الشراب و الحب علی الشرب (ص ۲۱) الحب تصحیف الحث است به
معنی «برانگیختن».

— ابیات

مرا فروغ می از عکس جام خواهد شد سپهر چاکر و انجم غلام خواهد شد
کجاست باده صافی که اندرن دوسه رود (؟) وصالِ موسمِ عشرتِ حرام خواهد شد
در جنگ شماره ۳۰۳۶ دانشگاه تهران نیز آمده و در آن جا، به جای عبارت اندرن دوسه
رود، اندرین دوسه روز آمده است.

— بیت اول و دوم و چهارم قطعه‌ای به مطلع

از آن ماه پرورده مهریخت که از ماه تن دارد از مهر جان

که در ص ۲۲ مقاله آمده، در جنگ شماره ۳۰۳۶ دانشگاه نیز با تفاوت‌هایی آمده است.
در ورق ۲۱۴ جنگ گنج‌بخش، این قطعه، با یک بیت اضافی در مطلع و تفاوت‌هایی در
ضبط، با عنوان «لواحد من الشعرا» آمده است. بیت مطلع آن چنین است:
بیار ای مه دیده مهرجان (؟) که بنده است و چاکر ترا این و آن

و بقیه تفاوت‌ها چنین:

ضبط دوم

ضبط اول

چو بر کف گرفتگی تو گویی مگر	چو بر کف گرفتگی گویی مگر
همی بر سمن بشکفد ارغوان	سمن (؟) بر سمن بشکفد ارغوان
چو بر لب نهادیش گوید خرد	چو بر لب نهادیش گوید چه سود
مگر آب نارست یا ناردان	مگر آب نارست بر ناردان

بیت آخر قطعه در این جا نیامده است.

— در ص ۲۳ مقاله، حدس زده شده بود که مهریخت املائی قدیم مهریخت است. اکنون،

در تأیید این حدس، بیت زیر از منجیک نقل می‌شود:
چو جانِ عاشق سوزان چو رویِ حاسد زرد ز مهر پخته و نایافته ز دود گزند

– در بیتِ

می‌خواه بویا چو رنگین عقیقی...

نیز در جنگ ۳۰۳۶ دانشگاه آمده است، با این تفاوت که در آنجا در مصراع دوم، به جای جوی، خواه و، به جای معشوقه، معشوق آمده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

